

Challenges and obstacles to the comprehensive election bill

Abstract

The realization of the principles governing and overseeing free and fair elections has always been a serious concern of human rights documents and treaties in such a way that the absence of these principles will seriously damage the holding of elections in any country. In the Islamic Republic of Iran, after dozens of elections were held and numerous weaknesses and deficiencies emerged, including the scattering of electoral laws and regulations, efforts to formulate a comprehensive law in the field of elections attracted the attention of the executive agents of the country, and in this regard, in the year ۲۰۱۷ and after many struggles, the comprehensive election bill was finally submitted to the Islamic Council for approval by the then government. The important and fundamental question of the current research is that what are the most important challenges and obstacles to the comprehensive election bill? It seems that lack of sufficient attention to the principle of competitiveness, lack of a suitable mechanism for free access to information, lack of definition of a suitable response mechanism, lack of sufficient attention to the principle of political justice, insufficient transparency in the process of drafting a comprehensive election bill, are among the most important challenges and obstacles to be faced. They are the comprehensive election bill. The current research aims to examine the most important challenges and obstacles facing the Comprehensive Election Bill in the light of some principles of free and fair elections within the framework of the descriptive-analytical method. The findings and results of the current research show that the current comprehensive election bill is far from the full realization of the principles and foundations of free and fair elections.

Key words: election, comprehensive bill, democratic, fair, principle of accountability, principle of transparency

انیسه حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

هانه فرکیش^{*۲}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۴

ارکان شریفی^۳

چکیده:

تحقق اصول حاکم و ناظر بر انتخابات آزاد و منصفانه همواره مورد توجه جدی اسناد و معاهدات حقوق بشری بوده است به گونه‌ای که نبود این اصول خدشه‌جدی به برگزاری انتخابات در هر کشوری خواهد زد. در جمهوری اسلامی ایران نیز پس از برگزاری ده‌ها انتخابات و پدیدار شدن ضعف‌ها و نواقص متعدد و از جمله پراکندگی قوانین و مقررات انتخاباتی موجب گردید تلاش‌هایی برای تدوین قانون جامع در حوزه انتخابات نظر کارگزاران اجرایی کشور را به خود جلب نماید و در همین راستا در سال ۱۳۹۷ و پس از کش و قوس‌های فراوان در نهایت لایحه جامع انتخابات از سوی دولت وقت به مجلس شورای اسلامی جهت تصویب ارایه گردید. پرسش مهم و بنیادین پژوهش حاضر آن است که مهمترین چالش‌ها و موانع فراروی لایحه جامع انتخابات کدامند؟ به نظر می‌رسد عدم توجه کافی به اصل رقابتی بودن، فقدان سازوکار مناسب جهت دسترسی آزاد به اطلاعات، عدم تعریف سازوکار مناسب پاسخگویی، عدم توجه کافی به اصل عدالت سیاسی، شفافیت ناکافی در فرایند تدوین لایحه جامع انتخابات، از جمله مهمترین چالش‌ها و موانع فراروی لایحه جامع انتخابات می‌باشند. تحقیق حاضر بر آن است در چارچوب روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مهمترین چالش‌ها و موانع فراروی لایحه جامع انتخابات در پرتو برخی از اصول انتخابات آزاد و منصفانه بپردازد. یافته‌ها و نتایج پژوهش حاضر گویای آن است لایحه فعلی جامع انتخابات تا تحقق کامل اصول و مبانی انتخابات آزاد و منصفانه فاصله زیادی دارد.

واژگان کلیدی: انتخابات، لایحه جامع، دموکراتیک، منصفانه، اصل پاسخگویی، اصل شفافیت

۱- دانشجوی دکتری حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۲- گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران (* نویسنده مسئول (hanehfarkish@gmail.com).

۳- گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

یکی از حوزه‌هایی که در چند دهه اخیر نیاز به تدوین یک قانون جامع در آن احساس می‌شده است حوزه انتخابات بوده است. انتخابات از مهمترین مکانیسم‌های مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود می‌باشد همچنانکه در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین می‌خوانیم «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آرا عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رییس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». (نقیبى مفرد، ۱۳۹۲: ۳۶). «شایان ذکر است که قانون اساسی در یازده مورد، به انتخابات به عنوان تجلی اعمال اراده عمومی اشاره کرده و این امکان نقش آفرینی مردم در اعمال اقتدار را در امور تقنین (انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی)، اجرا (انتخاب رییس جمهور)، و خود تدبیری در اداره امور محلی (شوراهای اسلامی) پیش بینی نموده است.» (تیلا، ۱۳۸۹: ۳۳). پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ادوار مختلف در خصوص انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا قوانین و مقررات متعدد و پراکنده ای به تصویب رسیده، قوانین و مقرراتی که به جهات و دلایل گوناگونی هنوز نتوانسته است پاسخگوی الزامات یک نظام انتخاباتی دموکراتیک و منصفانه باشد و به همین جهت در چند سال اخیر این موضوع که بایستی یک قانون انتخاباتی جامع و کامل در حوزه انتخابات به تصویب برسد مورد توجه محافل متخصصان، اندیشمندان و حتی کارگزاران امر انتخابات قرار گرفت به گونه ای که در نهایت هیئت وزیران به پیشنهاد وزارت کشور در مورخه سوم بهمن ماه یک هزار و سیصد و نود و هفت لایحه جامع انتخابات را برای طی تشریفات قانونی تقدیم مجلس شورای اسلامی نمود. در مقدمه توجیهی این لایحه نیز چنین آمده است که در اجرای اصول مربوط به انتخابات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های کلی انتخابات و به منظور سامان بخشیدن به قوانین و مقررات پراکنده در عرصه انتخابات و اصلاح و تجمیع آنها و حذف تفاوت‌های غیر ضروری در فرایندهای برگزاری انتخابات، تامین عدالت در حق انتخاب شهروندان، تضمین هرچه بیشتر سلامت انتخابات، شفاف ساختن وظایف اجرایی و نظارتی، ساماندهی روند برگزاری انتخابات و جلوگیری از اتلاف وقت و تضییع امکانات کشور و نظامند ساختن تبلیغات انتخابات و شیوه ورود داوطلبان به عرصه انتخابات چنین لایحه ای تدوین می‌گردد. در واقع این لایحه پس از سالها و بلکه دهه‌ها چالش‌ها و موانع متعددی که در مسیر نظام انتخاباتی کشور وجود داشته تدوین گردیده است اما متأسفانه پس از بیش از سه سال از ارایه آن به مجلس شورای اسلامی هنوز این لایحه هنوز تعیین تکلیف نگردیده است، امری که در جای خود قابل تامل است. به نظر می‌رسد اهمیت و ضرورت انجام تحقیق حاضر در آن است که با تدوین و نگارش چنین پژوهشی می‌توان با ارایه پیشنهادات سازنده و کارآمد به تدوین و شکل‌گیری قانون انتخابات جامع و در بردارنده اصول و مبانی یک انتخابات دموکراتیک و منصفانه کمک نمود به گونه ای که با شناسایی نقاط ضعف و چالشی این لایحه می‌توان به این مهم رسید. در واقع زمانی می‌توانیم لایحه جامع انتخابات را به خوبی و به درستی مورد نقد و ارزیابی دقیق قرار دهیم که پاره ای از اصول و شاخصه‌های شناخته شده بین المللی که هم در اسناد و معاهدات حقوق بشری مورد توجه و عنایت قرار گرفته است و هم در قوانین و رویه‌های عملی کشورهای مورد توجه، رعایت و عنایت می‌باشدرا به عنوان معیارها و شاخص‌های مورد مقایسه بیاوریم تا بتوانیم جایگاه و موقعیت فعلی لایحه جامع انتخابات

بر اساس اصول انتخابات منصفانه و دموکراتیک مورد بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق و صحیحی قرار دهیم در غیر اینصورت صرف بررسی لایحه جامع انتخابات بدون مقایسه و تطبیق آن با اصول انتخابات منصفانه و دموکراتیک خالی از وجه خواهد بود. سوزی دیگر باید دانست هر کشوری به فراخور ماهیت و محتوای نظام سیاسی - حقوقی خود برداشت‌های خاصی از انتخابات منصفانه و دموکراتیک دارد اما آنچه در این خصوص مورد ملاحظه و توجه می‌باشد اسناد، معاهدات بین‌المللی و حقوق بشری می‌باشند که شاخصه‌ها و معیارهای چنین انتخاباتی را مورد تصریح قرار داده‌اند و از این رو در این مقاله پاره‌ای از اصول و شاخصه‌های برجسته و شناخته شده انتخابات منصفانه و دموکراتیک مندرج در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی را مورد توجه قرار داده و لایحه جامع انتخابات را در این راستا مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. باید دانست که «قدرت سیاسی متکی به رضایت و پذیرش مردم است که از طریق انتخابات آزاد به دست می‌آید. بنابراین انتخابات منبع اصلی قدرت سیاسی است». (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۰۷). پرسش محوری و بنیادین تحقیق حاضر آن است که مهمترین چالش‌ها و موانع فراروی لایحه جامع انتخابات کدامند؟ به نظر می‌رسد عدم توجه کافی به اصل رقابتی بودن، فقدان سازوکار مناسب جهت دسترسی آزاد به اطلاعات، عدم تعریف سازوکار مناسب پاسخگویی، عدم توجه کافی به اصل عدالت سیاسی، شفافیت ناکافی در فرایند تدوین لایحه جامع انتخابات، از مهمترین چالش‌ها و موانع فراروی در این خصوص می‌باشند. بررسی پیشینه تحقیق حاضر گویای آن است تا کنون با این عنوان پژوهش حاضر پژوهشی به صورت مستقل انجام نگرفته است و عمده کارها و تحقیق‌های مرتبط با لایحه جامع انتخابات عموماً ناظر بر توصیف و بررسی مفاد لایحه بوده است. پژوهش حاضر درصدد است در چارچوب روش توصیفی-تحلیلی و در چند مبحث به بررسی مهمترین چالش‌ها و موانع فراروی لایحه جامع انتخابات بپردازد.

۱. جایگاه اصول انتخابات آزاد و منصفانه در اسناد بین‌المللی

انتخابات را شاید بتوان مهمترین شیوه و ابزار و روش تحقق حاکمیت مردم بر تعیین سرنوشت خود ارزیابی نمود. «مردم سالاری کامل العیار، در یک فضای باز سیاسی همراه با تسامح و تحمل و همزیستی مسالمت آمیز افکار و آرای متنوع، محقق خواهد شد. تنها در این فضا است که توده‌های مردم به سرنوشت خود علاقه مند هستند و در میان گزینه‌های گوناگون دست به انتخابی آگاهانه می‌زنند؛ چرا که مبنای مشروعیت در مردم سالاری خواست اکثریت است که از طریق رژیم نمایندگی و از مجرای انتخابات همگانی در پرتو اصل مشارکت عمومی صورت می‌پذیرد. به طور کلی، در مردم سالاری‌های نوین، انتخابات بستر تجلی اراده آزاد و واقعی مردم و مهمترین فرآیند مشروعیت بخشی دولت و از اساسی ترین الزام‌ها و پیش شرط‌های جوامع مردم سالار به شمار می‌آید.» (جلالی و ضیایی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). ناگفته پیداست هر انتخاباتی نمی‌تواند به عنوان انتخابات مطلوب و قابل قبول به شمار آید و از این رو از انتخابات آزاد و منصفانه سخن به میان می‌آید. «انتخابات دموکراتیک انتخاباتی است که بر اساس رای و خواست آزادانه مردم شکل گرفته باشد و آزاد و منصفانه بودن دو شاخصه اصلی آن می‌باشد.» (خسروی، ۱۳۸۹: ۴۲۰). در ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در همین راستا چنین می‌خوانیم: «۱- هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت

جوید. ۲- هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید. ۳- اساس و منشا قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقی نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین نماید. در پاره ای از اسناد و معاهدات حقوق بشری به موضوع لزوم انتخابات آزاد و منصفانه اشاره شده است که در این خصوص می‌توان به ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ میلادی اشاره نمود. در ماده مذکور چنین می‌خوانیم: «هر انسان عضو اجتماع حق و امکان خواهد داشت بدون (در نظر گرفتن) هیچ یک از تبعیضات مذکور در ماده ۲ و بدون محدودیت‌های غیر معقول: الف- در اداره امور عمومی بالمباشره یا به واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شوند شرکت نماید. ب- در انتخابات ادواری که از روی صحت به آرای عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین کننده بیان آزادانه اراده انتخاب کنندگان باشد رای بدهد و انتخاب بشود. ج- با حق تساوی طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نایل شود» (مهرپور، ۱۳۹۲: ۶۶۵-۶۶۶). «ماده ۲۵، حقوق مشارکت سیاسی را برای شهروندان دولت‌های عضو تضمین می‌کند. بند الف ماده ۲۵ فرمول کلی از حق مذکور ارائه داده است و نوعی پاسخگویی دموکراتیک را از سوی دولت‌های عضو تضمین می‌نماید. بندهای ب و ج ماده ۲۵ به جنبه‌های خاص مشارکت سیاسی، حق رای و انتخاب شدن در انتخابات واقعی و حق دسترسی به مشاغل عمومی می‌پردازد». (جوزف و شولتز و کسن، ۱۳۹۵: ۲۳۳). همچنین علاوه بر اسناد مذکور در پاره ای دیگر از اسناد و معاهدات دیگر حقوق بشری موضوع لزوم رعایت و تضمین انتخابات آزاد و منصفانه یه صورت پراکنده و جسته و گریخته در مواد ۲۰، ۲۴، ۳۲، و ۳۳ اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر مصوب ۱۹۴۸ میلادی و ماده ۲۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۱۳ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها مصوب ۱۹۸۱ میلادی و ماده ۲۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۱۹۹۰ میلادی و نیز اعلامیه معیارهای برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه مصوب ۲۶ مارس ۱۹۹۴ میلادی شورای بین‌المجالس مورد توجه قرار گرفته است. در این اسناد بین‌المللی و منطقه ای حقوق بشر معیارها و شاخص‌های متعددی در خصوص شکل‌گیری یک نظام انتخاباتی آزاد و منصفانه مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه و در تحلیل چالش‌های فراروی لایحه جامع انتخابات به بیان و بررسی پاره ای از این اصول که در این لایحه یا مورد توجه قرار نگرفته و یا جایگاه کمرنگی دارد اشاره خواهیم نمود.

۲. آسیب‌شناسی لایحه جامع انتخابات با نگاهی به برخی از اصول نظام انتخاباتی آزاد و منصفانه

در این قسمت برآنیم لایحه جامع انتخابات را در پرتو برخی از اصول و معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا این موضوع به خوبی روشن گردد که چه چالش‌ها و موانعی فراروی این لایحه وجود دارد. لازم به ذکر است در این پژوهش آن بخش از اصول انتخابات آزاد و منصفانه را مورد بررسی قرار خواهیم داد که به نوعی در لایحه جامع انتخابات یا مورد توجه و لحاظ قرار نگرفته است و یا اینکه به صورت کمرنگی در این لایحه آورده شده است.

از اصول بسیار مهم تحقق یک نظام انتخاباتی دموکراتیک و آزاد، اجرای اصل مهم رقابتی بودن انتخابات می‌باشد اصلی که امروزه نقش بسیار مهمی در جهت دهی و شکل دهی یک نظام انتخاباتی مطلوب و موافق با اسناد و معاهدات حقوق بشری دارد.

«عرصه فعالیت‌های سیاسی در یک نظام دموکراتیک، عرصه رقابت است، اما قبول شکست و پیروزی مطلق نیست. گروه‌ها و احزابی که برای جلب رضایت و آرا شهروندان می‌کوشند با شناخت دقیق از خواسته‌های مردم و با طرح برنامه‌ها و شعارهای معقول، در فرایند انتخابات اقدام به رقابت با دیگر افراد و گروه‌ها نمایند، پس از انتخاب این فرصت را می‌یابند تا با عملی ساختن شعارها و برنامه‌های مطرح شده، گامی در جهت پیشرفت جامعه و بهبود وضعیت مردم بردارند. با این وصف، پیروز اصلی در این رقابت که در یک عرصه دموکراتیک انجام می‌شود، همانا مردم هستند. تن دادن به آرای مردم در یک فرایند سالم مردم سالارانه، مهمترین قاعده بازی دموکراسی و در حوزه سیاسی است. در واقع رقابت سالم و آزاد و منصفانه در فرایند انتخابات برای همه بازیگران، یکی از اصول موثر و کارآمد تحقق و تحکیم نظام دموکراتیک است. انتخابات رقابتی به رای دهندگان اجازه می‌دهد تا مقامات سیاسی و تصمیم‌گیرندگان سیاست‌ها و خط مشی‌ها را در یک فضای کثرت‌گرا و چند حزبی آزاد و منصفانه انتخاب کنند» (خسروی، ۱۳۸۹: ۴۲۶). باید دانست «مشارکت همگانی و کثرت‌گرایی طبعاً اندیشه‌های سامان یافته و گروه‌های متشکل را به طور مساوی وارد صحنه می‌نماید و به این ترتیب، دگر اندیشی‌های متفرق در فضای واحد، آزادانه امکان فعالیت می‌یابند». (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۳۱).

پیداست جوهره و ماهیت اصلی یک انتخابات دموکراتیک رقابتی بودن است بدین معنا که این فرصت برای تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی و افراد و چهره‌های حزبی و سیاسی که واجد شرایط حداقلی انتخابات باشند باید فراهم گردد تا بتوانند در یک فضای سالم و آزاد با یکدیگر رقابت نمایند و با ارایه برنامه‌ها و خط مشی‌های خود به رقابت با یکدیگر بپردازند. به نظر می‌رسد لایحه جامع انتخابات نمی‌تواند به نحو قابل قبولی اصل رقابتی بودن را تحقق بخشد چرا که پاره ای از مواد آن به گونه ای تدوین یافته است که نگاه حذفی به برخی از افراد و گروه‌ها سیاسی و... دارد به عنوان مثال می‌توان به ماده ۵۵ این قانون اشاره نمود ماده ای که در آن به شرایط داوطلبان هنگام ثبت نام پرداخته است در این ماده پاره ای شرایط کیفی و قابل تفسیر بردار وجود دارد که عملاً امکان حذف رقبا و بازیگران سیاسی ناهمسو با کارگزاران نظارتی و اجرایی انتخابات را فراهم می‌سازد در بند ب ماده موصوف تدین به دین اسلام و عمل به احکام در حد انجام واجبات و عدم اصرار بر محرّمات بر اساس خود اظهاری فردی اشاره نموده است. هرچند امکان خود اظهاری فردی نوعی اطمینان خاطر را برای نامزدان انتخاباتی فراهم ساخته که بر مبنای آن اظهارات ایشان صحیح و درست تلقی می‌گردد مگر خلاف آن ثابت گردد اما باز مکانیسم تشخیص و احراز این شرط از آنجا که بر عهده شورای نگهبان و هیئت‌های اجرایی و نظارتی انتخابات است عملاً امکان برداشت‌ها و تفسیرهای شخصی در این خصوص وجود داشته و دارد امری که عملاً منجر به حذف رقبای و افراد و گروه‌های سیاسی خاصی خواهد گردید بویژه در بند پ ماده موصوف وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران و پذیرش و تبعیت از قانون اساسی بر اساس خود اظهاری فردی از دیگر شرایط داوطلبان در هنگام ثبت نام دانسته شده است شرطی که به

وضوح امکان تفاسیر و ارزیابی‌های شخصی و مبهم و ناموجه را فراهم می‌کند به گونه‌ای که سایر شرایط کمی مقرر در ماده ۵۵ لایحه جامع انتخابات را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. چنین شروطی نتیجه‌ای جز کاهش و حذف رقبا و احزاب و گروه‌های سیاسی نخواهد داشت.

از سوی دیگر تبصره ماده ۵۵ لایحه جامع انتخابات نیز می‌تواند تا حدودی مانعی در جهت حضور برخی افراد و گروه‌های سیاسی در عرصه انتخابات باشد در این تبصره چنین می‌خوانیم: «در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و داوطلبان علاوه بر دارا بودن شرایط این ماده بایستی یکی از مستندات زیر را ارائه نمایند: الف معرفی از طرف حزب دارای فعالیت معتبر. ب. ارائه امضای الکترونیکی قابل شناسایی ده هزار نفر یا یک درصد واجدین شرایط اخذ رای حوزه انتخابیه مربوطه. پ. سپردن مبلغی که میزان و شرایط آن در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین می‌گردد» «حق انتخاب شدن از جهت حق محوری از حق انتخاب کردن پرنگ تر است و با تکلیف به انتخاب شدن هم خوانی ندارد. داوطلبی برای تصدی نمایندگی مجلس یا ریاست جمهوری یا شوراها جایگاه برابری است که همگان می‌توانند بخت خود را از دید انتخاب کنندگان بیازمایند. با این حال، گاهی این بخت آزمایی در تار و پود قانون‌هایی گیر می‌کند که شرط‌های چندی برای داوطلبی پیش بینی می‌کنند، به گونه‌ای اصل یا حق داوطلبی برای انتخاب شدن را وارونه می‌کند، یعنی با شرط‌ها و قیدهای قانونی اصل بر این است که هر شهروندی نمی‌تواند داوطلب باشد نه اینکه بتواند این وارونگی اصل در برخی نظام‌های انتخاباتی، سبب می‌شود رنگ حق محوری انتخاب شدن برای شهروندان زدوده شود» (عالی پور، ۱۳۹۴: ۷۳).

به نظر می‌رسد شروط مندرج در بند الف و پ تا حدودی مانعی مهم در جهت تحقق اصل رقابت در عرصه انتخابات می‌گردد به عنوان مثال معتبر یا نبودن فعالیت یک حزب جهت معرفی فرد یا افرادی برای انتخابات بر اساس نظام حقوقی فعلی ایران در چارچوب کمیسیون ماده ده احزاب وزارت کشور انجام می‌گیرد و در چارچوب سازوکار سخت گیرانه نظام مجوز محور احزاب در ایران و فقدان آزادی مطلوب فعالیت احزاب این امکان همواره وجود دارد احزابی در این راستا شکل بگیرند که فاقد ویژگی‌های مطلوب یک حزب بوده و همین امر موجب می‌گردد کاندیداها نتوانند به سهولت به اخذ موافقت از یک حزب معتبر در جهت معرفی به عنوان کاندیدای انتخابات گردند و از سوی دیگر شرط مالی مندرج در بند پ تبصره ماده ۵۵ لایحه جامع انتخابات نیز می‌تواند مانع فعالیت و رقابت پاره‌از از کاندیداهای فاقد تمکن مالی لازم در عرصه انتخابات مجلس گردد.

۲-۲- فقدان سازوکار مناسب جهت دسترسی آزاد به اطلاعات

یکی از اصول و شاخصه‌های مهم انتخابات دموکراتیک اصل دسترسی آزاد به اطلاعات می‌باشد. «با بررسی اسناد بین‌المللی و دکتترین حقوقی، می‌توان دو دیدگاه متمایز را در خصوص مفهوم اصل آزادی اطلاعات مشاهده نمود: الف- تعریف موسع: اصل آزادی اطلاعات، جریان عاری از محدودیت داده‌ها در سطح جامعه است؛ به گونه‌ای که تحصیل، انتقال و انتشار آنها به صورت آزادانه، صورت پذیرد، در اینصورت؛ آزادی اطلاعات و حق بر اطلاعات، عبارت از حق افراد در کسب هرگونه اطلاعات و انتقال و انتشار آزادانه در هر مکانی خواهد بود. . . ب- تعریف مضیق: با گذشت زمان، جامعه بین‌الملل، ضمن

تحدید دامنه مفهوم آزادی اطلاعات، انرا منحصراً به آزادی شهروندان در دسترسی به اطلاعات نگهداری شده توسط موسسات دولتی نموده است که در این رهیافت، آزادی اطلاعات اولاً تنها شامل آزادی در تحصیل اطلاعات بوده و منصرف از مواردی نظیر انتقال و انتشار آنها می‌باشد. و ثانیاً فقط اطلاعاتی در این چارچوب مطمح نظر قرار می‌گیرد که در اختیار موسسات وابسته به حکومت بوده و یا کارکردی عمومی دارند» (محسنی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۲۵).

«حق دسترسی به اطلاعات نتیجه و محصول آزادی اطلاعات و به تعبیری، آزادی اطلاعات چارچوب بندی شده است. منظور از حق دسترسی به اطلاعات آن است که هریک از اعضای جامعه در هر زمان بتواند تقاضای دسترسی به اطلاعاتی را داشته باشد که در یکی از موسسات عمومی و گاه خصوصی نگهداری می‌شود و آن موسسه تنها بر مبنای دلایل احصا شده و مشخص بتواند درخواست وی را رد کند» (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۳۹). به نظر می‌رسد جوهره و ماهیت اصل دسترسی آزاد به اطلاعات در حوزه انتخابات ارتقای و افزایش سطح آگاهی و اطلاعات شهروندان می‌باشد تا بتوانند بر مکانیسم‌ها و سازوکارهای انتخابات نظارت داشته باشند و از جریان و امور انتخاباتی آگاه شوند به عبارت بهتر شهروندان هر جامعه از این حق مسلم برخوردار می‌باشند که با دسترسی آزاد و بدون هرگونه مانع ناموجه و نامعقول به اطلاعات، اخبار و داده‌های انتخاباتی چه قبل از انتخابات و چه در جریان برگزاری آن و چه بعد از انتخابات با افزایش آگاهی و دانش خود به نوعی از کیفیت انتخابات آگاه شده و بر چند و چون آن نظارت بایسته و شایسته خود را اعمال نمایند.

از سوی دیگر مزیت مهم و ارزشمند دیگری که بر اصل دسترسی آزاد به اطلاعات وارد می‌باشد این است که چنین اصلی زمینه ساز و بسترساز ایجاد نوعی رابطه دو سویه و متقابل شفاف و آزادانه میان انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان نیز گردیده امری که در نهایت موجبات انتخاب افراد شایسته و بایسته از میان گزینه‌های متعدد خواهد شد. با بررسی یکصد و پنجاه و شش ماده لایحه جامع انتخابات می‌توان به روشنی متوجه گردید که این لایحه هیچ گونه اشاره‌ای به اصل حق دسترسی آزاد به اطلاعات ندارد و به طریق اولی سازوکاری نیز در جهت پیاده نمودن چنین اصل مهم و بنیادینی ندارد در واقع نظام و سازوکار تعبیه شده در لایحه جامع انتخابات در خصوص حق دسترسی آزاد به اطلاعات نه بر مبنای دسترسی آزاد و عاری از موانع بلکه بر مبنای نظام دسترسی سازماندهی شده و به نوعی یک سویه و یک طرفه قرار دارد امری نمی‌تواند به نحو قابل قبولی متضمن حق مذکور باشد در واقع با بررسی مواد لایحه جامع انتخابات می‌توان به این نتیجه روشن رسید که تدوین کنندگان لایحه مذکور درک و فهم روشنی از اصول، ضوابط و مبانی یک انتخابات دموکراتیک و منصفانه نداشته‌اند و از این رو هیچ گونه اشاره‌ای صریح و روشن در خصوص حق دسترسی آزاد به اطلاعات که عموماً ناظر بر انتخاب کنندگان و مردم می‌باشند نداشته است و از این رو مشخص نیست که آیا بر اساس این لایحه می‌توان نهادها و دستگاه‌های متولی امر انتخابات را مکلف و موظف نمود در هر زمان که شهروندان جامعه بخواهند می‌توانند به اطلاعات مرتبط با انتخابات چه نتایج آن و چه دلایل و مستندات ابطال احتمالی انتخابات و یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی دست یابند یا خیر؟ هیچ گونه توضیحی و تصریحی در این ارتباط در لایحه موصوف وجود ندارد صرفاً در تبصره ۲ ماده یکصد و پنج لایحه جامع انتخابات تا حدودی به صورت محدود و گزینشی حق دسترسی به دلایل رد صلاحیت مورد توجه قرار گرفته است در این تبصره چنین می‌خوانیم: «تمامی مذاکرات مربوط به بررسی صلاحیت داوطلبان در مراجع اجرایی و نظارتی ضبط و صورتجلسه

می‌شود و در صورت تقاضای داوطلبان جز در موارد مندرج در ج‌ و د بند ۲ ماده واحده قانون مذکور در این ماده در دسترس آنان قرار می‌گیرد یا منتشر می‌شود».

۲-۳- عدم تعریف سازوکار مناسب پاسخگویی

یکی از ارزشمندترین و مهمترین اصول و مولفه‌های تشکیل دهنده انتخابات دموکراتیک اصل پاسخگویی است. در مقام تعریف پاسخگویی چنین می‌توان گفت «پاسخگویی ابزاری برای پاسخ و توضیح دادن اعمال و تصمیم‌های یک فرد یا مقام به مقام یا نهاد دیگری است که همراه با آثار حقوقی و سیاسی و اداری لازم است» (زارعی، ۱۳۹۴: ۲۶۴).

«به طور خلاصه پاسخگویی عبارت است از عمل مسول دانستن فرد یا افرادی مشخص در قبال وظایف محوله یا به عبارتی دیگر دلیل آوردن یا دلیل خواستن برای کارهای انجام شده و وظایف انجام نشده که اصول حاکم بر آن عبارت است از: وجود تعریف شفاف از وظایف محوله، مشخص بودن مسولیت انجام کار، تفویض ناپذیر بودن مسولیت پاسخگویی در قبال امور محوله، مستند و مستدل بودن پاسخ‌ها» (خانه‌باشی، ۱۳۹۰: ۳۴). «هدف پاسخگویی به معنای عام آن همان اطلاع شهروندان از چرایی و چگونگی تصمیمات و اقدامات مجریان و کارگزاران است» (زاهدی و خان‌باشی و رضایی، ۱۳۹۰: ۷۸).

پاسخگویی امروزه یکی از الزامات مهم هر نظام سیاسی-حقوقی می‌باشد به گونه‌ای که فقدان آن نقش بسزایی در غیر دموکراتیک بودن محتوای یک نظام سیاسی دارد و از این رو می‌توان گفت وجه دموکراتیک نظام‌های سیاسی با اصل پاسخگویی ارتباط تنگاتنگی دارد. لازم به ذکر است پاسخگویی چند وجهی می‌باشد و در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگونی کاربرد دارد به گونه‌ای که هم در نظام‌های حقوقی و هم در عرصه سیاست و هم اقتصاد و بازار و حتی اجتماع و فرهنگ نیز می‌توان جایگاه پاسخگویی و موقعیت آن را فهمید و درک نمود و لذا می‌توان بر این باور بود که پاسخگویی در هر حوزه‌ای واجد معنا و مفهوم خاص خود می‌باشد. در لایحه جامع انتخابات سازوکار دقیق و مناسبی در جهت تحقق اصل پاسخگویی در نظر گرفته نشده است به گونه‌ای که در برخی از حوزه‌ها و مصادیق به وضوح این امر دیده می‌شود یکی از چالش‌های مهمی که نظام حقوقی انتخابات در ایران حتی با تدوین لایحه جامع انتخابات هنوز از آن رنج می‌برد موضوع عدم پاسخگویی مناسب در حوزه رد صلاحیت‌ها می‌باشد.

در ماده ۱۰۵ لایحه جامع انتخابات چنین آمده است: «رسیدگی به صلاحیت داوطلبان و شکایت داوطلبان رد صلاحیت شده در انتخابات بر اساس قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبین رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف مصوب ۱۳۷۸ می‌باشد». بنابراین لایحه جامع انتخابات بدون اینکه هیچ گونه ابتکار و نوآوری در خصوص مکانیسم و سازوکار پاسخگویی در خصوص داوطلبان رد صلاحیت شده ارائه دهد موضوع را به قانون موصوف ارجاع می‌دهد. قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایت داوطلبین رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف در مورخه بیستم مهرماه یک هزار و سیصد و هفتاد و هشت به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید اما در نهایت به جهت ایرادات شورای نگهبان و اصرار مجلس بر نظر خویش در مورخه بیست و دوم آبان یک هزار و سیصد و هفتاد و هشت به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. به موجب این قانون کلیه مراجع رسیدگی کننده صلاحیت داوطلبان در انتخابات مختلف (به استثناء انتخابات خبرگان رهبری که مطابق اصل

یکصد و هشتم قانون اساسی خواهد بود) موظفند صرفاً بر اساس مواد قانونی و بر اساس دلایل و مدارک معتبر که توسط مراکز مسول قانونی به مراجع اجرایی و نظارتی ارسال شده است، به بررسی صلاحیت داوطلبان بپردازند و چنانچه صلاحیت داوطلبانی را رد کردند باید علت رد صلاحیت را به شرح تفصیلی در ماده واحده مذکور با ذکر مواد قانونی مورد استناد و دلایل مربوط به داوطلب ابلاغ نمایند.

متأسفانه این ماده واحده قانونی با آوردن بندی عملاً کیفیت و هدف پاسخگویی مراجع رسیدگی کننده به صلاحیت داوطلبان را زیر سوال برده است یکی از مواردی که مراجع رسیدگی کننده به صلاحیت داوطلبان مکلف به پاسخگویی در خصوص دلیل رد صلاحیت داوطلبان در انتخابات مختلف ندارد به بند د این ماده واحده بر می‌گردد در این بند چنین آمده است: «د- در مورد مربوط به امنیت ملی اعلام دلایل و مدارک و نحوه اعلام آنها به داوطلب به تشخیص کمیسیون با عضویت رییس ستاد فرماندهی کل قوا و وزیر اطلاعات و وزیر کشور خواهد بود». از آنجا بخش مهمی از مصادیق رد صلاحیت داوطلبان انتخابات مختلف به جهات و دلایل امنیت ملی می‌باشد از این رو سازوکار شناسایی شده در این بند هیچ انطباقی با اصل پاسخگویی نداشته و اصولاً چنین کمیسیون‌هایی با اعلام دلایل و مدارک به داوطلب مخالفت می‌نمایند و مضاف بر اینکه مبانی تشخیص و شناسایی مصادیق چنین کمیسیون‌هایی چندان روشن و مشخص نیست و همین امر با اصل پاسخگویی که یکی از اصول مهم انتخابات دموکراتیک می‌باشد مبنایت جدی دارد.

باید به این نکته مهم واقف بود که «ارزش‌های مردمی مانند برابری شهروندان در برابر قانون و خدمات عمومی، مشارکت، پاسخگویی، نمایندگی و حاکمیت قانون، از طریق سیستم پاسخگویی می‌توانند در جامعه به تدریج نهادینه شوند» (زارعی، ۱۳۹۴: ۲۶۶) و این امر می‌طلبد که چنین لایحه مهمی به صورت مشخص و شفاف واجد سازوکار پاسخگویی می‌بود اما متأسفانه حسب مراتب پیش گفته می‌توان بر این باور بود که چنین نیست.

۲-۴- عدم توجه کافی به اصل عدالت سیاسی

از مفاهیم چالشی در طول تاریخ بشریت مفهوم عدالت بوده است. «نقطه ی مقابل برابری و عدالت، تبعیض می‌باشد». (طاهری تاری، ۱۳۹۳: ۷۷). یکی از جلوه‌ها و مصادیق عدالت، عدالت سیاسی می‌باشد و از این رو فهم و درک آن و تبیین جایگاه آن در میان انواع و اقسام و گونه‌های عدالت، بسیار مهم می‌باشد در ادامه سعی می‌گردد فهم درست و نسبتاً دقیقی از عدالت سیاسی و ارتباط آن با مقوله انتخابات ارایه گردد.

«عدالت سیاسی به حوزه قدرت و سیاست و مشارکت مردم مربوط می‌شود اینکه حاکمان مشروعیت خود را چگونه به دست می‌آورند و در نزد مردم مشروعیت دارند یا خیر، می‌تواند با عدالت سیاسی مرتبط باشد. از دیدگاه مردم، اگر حاکم سیاسی شایستگی احراز این مقام را داشته باشد، حکومت عادلانه است؛ در غیر اینصورت اگر با زور و اجبار قدرت را تصاحب کرده باشد، آن حکومت ظالم است و فرمانبرداری از آن جایز نیست. همچنین در مقام اجرا نیز حکومتی عادل است که با رفع محدودیت‌ها امکان مشارکت برابر و آزاد را برای مردم در زمینه‌های سیاسی فراهم کند و قدرت و مناصب سیاسی را بر حسب استعداد و شایستگی افراد تقسیم کند.» (جمال زاده، ۱۳۸۷: ۱۲).

بنابراین مفهوم عدالت سیاسی ارتباط و پیوند و قرابت خاصی با سپهر سیاسی و بویژه موضوع مشارکت شهروندان در اداره امور جامعه از طریق انتخاب کارگزاران و نمایندگان خود دارد و از این رو سازوکارهای تحقق عدالت سیاسی و اینکه با چه مکانیسم و ابزاری می‌توان به تحقق و عینیت بخشی آن کمک نمود مهم می‌باشد. شاید نتوان تعریف دقیق و روشنی از مفهوم عدالت سیاسی را ارائه نمود اما در عین حال می‌توان بر این باور بود که عدالت سیاسی را بر پایه برخی از شاخص‌ها و معیارها می‌توان فهمید و شناخت. از جمله مهمترین این معیارها حق بهره مندی کلیه شهروندان به صورت گسترده و برابر در فرایند انتخابات چه به عنوان انتخاب کننده و چه به عنوان انتخاب شونده می‌باشد.

در واقع و در این چارچوب باید بر این باور بود که نظام انتخاباتی بایستی به گونه ای نظامند و قاعده مند گردد که به معنای واقعی کلمه خواهان مشارکت عام و برابر همه شهروندان فارغ از موقعیت و جایگاه و مرتبه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نژادی و... باشد و هیچ گونه تبعیض و نابرابری در این راستا قایل نگردد در غیر اینصورت چنین نظام انتخاباتی نمی‌تواند ادعای منصفانه بودن را داشته باشد. نکته مهم و محوری که در خصوص اصل عدالت سیاسی و لزوم عینیت بخشی و تحقق آن وجود دارد این است که چنین نظام و سازوکاری مبتنی بر مفاهیم مهم برابری و بی طرفی می‌باشد به گونه ای که این کلید واژه‌ها در همه عناصر و شاخصه‌های کلیدی اصل عدالت سیاسی وجود دارند.

از این رو باید چنین گفت که «بعد انصاف، جنبه‌های مختلف بی طرفی در فرایند انتخابات را منعکس می‌سازد. در هر زمانی که با یکی از عوامل سیاسی شامل رای دهنده، حامی یک حزب خاص، گروهی از رای دهندگان، یک کاندیدا و یا گروهی از کاندیداها و یا یک حزب سیاسی یا تعدادی از احزاب به نحو مستقیم یا غیر مستقیم در مقایسه با دیگر عوامل سیاسی به نحوی تبعیض آمیز و متفاوت برخورد شود و این برخورد متفاوت، منجر به تغییر نتایج انتخاباتی به نفع یکی از عوامل سیاسی گردد، منصفانه بودن فرایند انتخابات زایل می‌شود. بنابراین مفهوم منصفانه بودن مفهوم قاعده مندی را نیز در بر می‌گیرد که بر قوانین و آیین نامه هایی دلالت می‌کند که در جهت برگزاری نظام مند انتخابات، یعنی عدم جانبداری و عمل بر طبق قانون اعمال می‌شوند. مفهوم منصفانه بودن همچنین شامل مفهوم معقولانه بودن نیز می‌باشد، و بر این مفهوم دلالت می‌کند که با همه رقبای سیاسی به نحو معقولانه برخورد شود. برای مثال منابع دخیل در رقابت سیاسی (مانند دسترسی به رسانه‌ها) به نحو برابر به آنها اختصاص یابد.» (الکلیت، ۱۳۸۳ : ۸۰-۷۹).

بنابراین می‌توان چنین گفت که انتخابات منصفانه بر محور اصل عدالت سیاسی می‌باشد به گونه ای که در این راستا شاخص‌های مهمی همچون بی طرفی مقامات سیاسی و برگزارکنندگان انتخابات و نگاه برابر و بدون تبعیض به کاندیداها و احزاب و گروه‌های سیاسی و نیز رعایت و تضمین شاخص مهم معقولانه بودن انتخابات مورد نظر می‌باشد. البته اصل و شاخص مهم دیگری نیز در این خصوص همانطور که آمد باید وجود داشته باشد و آن توجه به مشارکت گسترده و عام شهروندان بدون تبعیض و نابرابری می‌باشد. در واقع باید به این موضوع مهم اشاره نمود که اصل عدالت سیاسی به طور خلاصه بر این اساس بنیان نهاده شده است که موانع و محدودیت‌های ناموجه و نامعقول در فرایند انتخاب شدن و انتخاب کردن از بین رفته و با ایجاد بستر عادلانه و منصفانه امکان بهره مندی همه شهروندان از فرصت انتخابات فراهم گردد به گونه ای که هیچ گونه اعمال قیومیت سیاسی در این فرآیند وجود نداشته باشد.

«نمی‌توان امکان ایجاد محدودیت‌هایی در انتخاب کردن و انتخاب شدن را به کلی منکر شد، اما باید در ارتباط با این محدودیت‌ها به دو نکته بسیار مهم و اساسی توجه کرد. اولاً این محدودیت‌ها خلاف اصل بوده باید به صورت کاملاً استثنایی اعمال شوند و ثانیاً همین محدودیت‌های استثنایی باید عادلانه و یا به دیگر سخن اخلاقاً موجه باشند. موجه بودن این محدودیت‌ها تنها و تنها در چارچوب یک نظریه مستحکم و منسجم عدالت قابل ترسیم است. خلاصه آنکه چارچوب آزادی را عدالت تعیین می‌کند. البته نگارنده از این نکته غافل نیست که آزادی خود از عناصر مولفه و بلکه مبنای نظریه عدالت است؛ اما به این معنا نیست که گرفتار دور باطلی شده باشیم که از یک سو در ترسیم عدالت به تبیین آزادی نیاز داشته باشیم و از سوی دیگر در تبیین آزادی نیازمند ترسیم عدالت باشیم.» (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۹۸). در واقع با فراهم کردن و تحقق اصل عدالت سیاسی می‌توان شاهد افزایش مشارکت شهروندان در انتخابات نیز بوده امری که تاثیر بسیار مهمی در ارتقای مشروعیت حکومت‌ها و دولت‌ها خواهد داشت هر چند ابزارها و سازوکارهای نیل و رسیدن به عدالت سیاسی آنقدر متنوع و گسترده می‌باشد که شناسایی و تعیین آنها باید در قوانین انتخاباتی گنجانده شود اما علاوه بر موارد و مصادیقی که آورده شد عدالت سیاسی نیازمند الزامات مختلف و متعدد دیگری نیز می‌باشد که از جمله آنها می‌توان به رعایت و تضمین اصل آزادی احزاب و تشکل‌های سیاسی، تضمین اصل آزادی بیان و عقیده، حذف قوانین و مقررات تبعیض آمیز و ناعادلانه که زمینه و بستر مشارکت حداقلی شهروندان را فراهم می‌کنند و نیز تضمین حقوق اقلیت‌های قومی، زبانی و نژادی و رفع محدودیت‌های ناظر بر اصل جنسیت در قوانین انتخاباتی و... اشاره نمود به گونه ای که جز پاره ای از شرایط شکلی و کمی مرسوم و قابل ارزیابی از تعیین شروط کیفی و تفسیر بردار و تبعیض آمیز جلوگیری نمود به گونه ای اصل عدالت سیاسی و متعاقباً اصل مشارکت همگانی را به معنای حقیقی کلمه متجلی نمود.

یکی از موضوعاتی که در لایحه جامع انتخابات هنوز تعیین تکلیف نگردیده و به نوعی مغایر اصل عدالت سیاسی می‌باشد موضوع عدم توجه و عنایت لازم و کافی به حقوق انتخاباتی زنان می‌باشد به عنوان مثال در این لایحه هیچ گونه تصریحی مبنی بر اینکه زنان حق انتخاب شدن به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری دارند و از این رو این ابهام مهم همچنان در نظام انتخاباتی ایران وجود دارد ماده ۵۶ لایحه جامع انتخابات در خصوص شرایط داوطلبان ریاست جمهوری چنین اشعار می‌دارد «در انتخابات ریاست جمهوری داوطلبان باید علاوه بر دارا بودن شرایط موضوع مواد ۵۵ و ۵۷ این قانون دارای موضوع اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی بوده و از شخصیت‌های برجسته ملی و کشوری باشند که نزد افکار عمومی چهره ای شناخته شده بوده و علاوه بر آن حداقل دارای یکی از شرایط زیر باشند...».

همانطور که از مفاد این ماده به خوبی بر می‌آید در لایحه جامع انتخابات موضوع لزوم رعایت شرایط مقرر در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است و از این رو مطابق اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از ویژگی‌ها و خصوصیات و شرایط ناظر بر کاندیداهای ریاست جمهوری «رجل مذهبی و سیاسی» بودن است. «اصل یکصد و پانزدهم عنوان رجال مذهبی و سیاسی را بکار برده است. این اصطلاح از یک سو ممکن است صرفنظر از جنسیت (زن یا مرد) معنای اعتباری شخصیت‌های سیاسی و مذهبی را متبادر به ذهن سازد... با وجود این شورای نگهبان، در

مقام نظارت بر صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری تاکنون صلاحیت هیچیک از زنان داوطلب ریاست جمهوری را (احتمالا به دلیل زن بودن) مورد تایید قرار نداده است.» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۷۱-۲۷۰).

به نظر می‌رسد عدم حضور و تایید داوطلبان زن در انتخابات ریاست جمهوری با هر دلیل و توجیهی خلاف اصل عدالت سیاسی بوده و بخش مهمی از جامعه را از حق انتخاب شدن محروم می‌نماید؛ متأسفانه لایحه جامع انتخابات هم هیچگونه ابتکاری در این خصوص نداشته است و از این رو موضوع قابل انتقاد می‌باشد، از سوی دیگر یکی از ایرادات مهم ناظر بر لایحه جامع انتخابات عدم ارایه تعریف دقیق و روشن از سایر شرایط مقرر در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و به نوعی ابتکار عمل در این خصوص همچنان در دست اعضای شورای نگهبان باقی می‌ماند امری که موجب می‌گردد با اعمال سلیقه‌های شخصی از سوی اعضای شورای نگهبان زمینه ورود برخی از افراد و گروه‌های اقلیت سیاسی، قومی، زبانی و جنسیتی به عرصه انتخابات ریاست جمهوری با موانع و محدودیت‌های جدی مواجه گردد موضوعی که نتیجه آن خلاف اصل عدالت سیاسی و نیز اصل رقابتی بودن انتخابات می‌باشد. به عنوان مثال دقیقا روشن نیست نحوه و کیفیت احراز شرایطی همچون مدیر و مدبر بودن، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا و مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران بودن چگونه است؟ چون هیچ گونه تعریف و مصداق قطعی و روشن از این شرایط در لایحه جامع انتخابات ارایه نگردیده است و همین امر خود می‌تواند موجبات اعمال دیدگاه‌ها و نظریات شخصی در احراز صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری گردد موضوعی که نتیجه آن نقض اصل عدالت سیاسی خواهد بود از سوی دیگر افزودن شرایطی مضاف بر شرایط مقرر در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی در لایحه جامع انتخابات بویژه در ماده ۵۶ آن نیز خود می‌تواند خلاف اصل عدالت سیاسی باشد به عنوان مثال در این ماده چنین آمده است که داوطلبان ریاست جمهوری باید از شخصیت‌های ملی و کشوری باشند که نزد افکار عمومی چهره‌ای شناخته شده است چنین شرطی احراز آن دقیقا روشن نیست به چه کیفیتی انجام می‌گردد؟ و اینکه آیا تضمینی وجود دارد که چنین شرطی عاملی در جهت حذف برخی از داوطلبان شایسته نباشد؟ باید این موضوع را مدنظر قرارداد که ممکن است شخصیتی و داوطلبی چندان در افکار عمومی شناخته نشده باشد اما در عین حال واجد شرایط مقرر در اصل ۱۱۵ قانون اساسی باشد آیا اضافه نمودن شرط پیش گفته خلاف اصل عدالت سیاسی نمی‌باشد؟.

از سوی دیگر شرایط مقرر در تبصره ماده ۵۵ لایحه جامع انتخابات سازگاری چندان با اصل عدالت سیاسی نخواهد داشت چه اینکه به عنوان مثال معرفی از طرف حزب دارای فعالیت معتبر زمینه را برای ورود کاندیداهای مستقل از بین خواهد برد و صرفا نامزدان انتخاباتی که به یکی از احزاب و تشکیلات حزبی کشور و آن هم صرفا احزاب دارای مجوز از کمیسیون ماده صد معرفی شده باشند حق شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر را خواهند داشت. «شورای اسلامی شهر به عنوان یکی از مصداق شوراهای محلی، هیاتی است که بر مبنای آرا ماخوذه در حوزه انتخابیه تشکیل می‌گردد تا در حدود قوانین و مقررات به اداره امور شهر بپردازد» (قاسمی حامد، ۱۳۸۰: ۱۶۰). «اصل هفتم قانون اساسی شوراهای را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور ذکر نموده است.» (فقیه لاریجانی، ۱۳۸۸: ۵۸).

شوراها با شخصیت حقوقی مستقل دارای کارکردها و وظایف غیر سیاسی بوده و به تمشیت امور شهری می‌پردازند و برخلاف نامزدان ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس شورای اسلامی، نامزدان نهاد شورا در پی کسب قدرت سیاسی نمی‌باشند که در این راستا بتوان شرایط ناظر بر انتخاب شوندگان در حوزه انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس شورای اسلامی را نیز بر نامزدان انتخابات شوراهای اسلامی شهر حاکم و ناظر دانست. از این رو لزوم معرفی از سوی یک حزب معتبر برای نامزدان ورود به شوراها فاقد عقلانیت و توجیه است یا سپردن مبلغ مندرج در بند پ برای داوطلبان مجلس شورای اسلامی یا شوراهای اسلامی شهر که فاقد تمکن مالی لازم باشند یک امر غیر عادلانه و تبعیض آمیز است.

۲-۵- شفافیت ناکافی در فرایند تدوین لایحه جامع انتخابات

یکی از مهمترین و برجسته ترین شاخصه‌های یک نظام انتخاباتی دموکراتیک اصل شفافیت می‌باشد. بر اساس فرهنگ دکتر محمد معین «به هر چیز لطیف که از پس وی چیزهایی دیگر را بتوان دید مانند آب، آبگینه و بلور، شفاف گفته شده و همین طور بسیار درخشان و تابان و مانند آن را شفاف گویند». (معین، ۱۳۹۰: ۱۴۴۲). «سازمان بین المللی شفافیت در تعریف شفافیت چنین بیان می‌دارد» شفافیت اصلی است که بر اساس آن افراد بتوانند از تصمیمات اداری، معاملات تجاری و امور خیریه ای که زندگی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهند فقط در اصل موضوع و تعداد موضوعات بلکه از شیوه‌های تصمیم گیری آنها مطلع گردند، از طرفی تکلیف مستخدمین و مدیران دولتی این است که رفتار آنها قابل رویت، قابل پیش بینی و قابل درک باشد» (دریجانی، ۱۳۹۹: ۱۷۹).

امروزه اصل شفافیت در حوزه ها و قلمروهای مهم و متنوعی کاربرد دارد و مورد استفاده قرار می‌گیرد که از جمله آنها می‌توانیم به حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی، قضایی، اداری و... اشاره نماییم به گونه ای که گفتمان شفافیت یکی از مهمترین گفتمان هادر این حوزه‌ها به شمار می‌آید و شناسایی مولفه ها، شاخص ها و معیارهای تعیین کننده و ترسیم کننده شفافیت یکی از مهمترین دغدغه‌های تحلیل گران به شمار می‌آید یکی حوزه‌های مهمی که موضوع شفافیت مورد توجه و تحلیل اندیشمندان است عرصه انتخابات می‌باشد. «شفافیت از جمله اصول کارآمد و موثری است در جهت سنجش دموکراتیک بودن نظام سیاسی. شفافیت دارای این مفهوم است که اخذ تصمیمات و اجرای آنها در یک نهاد و سازمان مطابق قوانین، مقررات، صلاحیت‌ها و کنترل‌های خاص انجام شود و همچنین به آن معناست که اطلاعات به صورت آزاد، منسجم در دسترس کسانی قرار گیرد که تحت تاثیر چنین تصمیماتی یا اجرای آنها قرار گرفته اند و اینکه اطلاعات کافی آماده شده و در رسانه‌ها و در اشکال ساده و قابل فهم ارایه گردد. از این رو شفافیت در تصمیم گیری و اجرای تصمیمات، ابهام و عدم قطعیت را کاهش می‌دهد و می‌تواند در جلوگیری و کاهش فساد بین اجزای یک نظام نقش بسزایی داشته باشد. کاربرد اصل شفافیت در انتخابات، زمینه تحقق انتخابات آزاد و منصفانه و اصیل را ایجاد می‌کند. به طوری که با باز و شفاف بودن فرآیند اتخاذ تصمیمات انتخاباتی برای مردم نوعی احساس اعتماد به صحت و سلامت تصمیمات انتخاباتی و سیاسی برای مردم ایجاد می‌شود.» (خسروی، ۱۳۸۹: ۴۲۲).

به نظر می‌رسد شفافیت در حوزه انتخابات ایجاب می‌نماید که در بدو پیشنهاد و تدوین لوایح انتخاباتی بازیگران عرصه انتخابات اعم از احزاب و گروه‌های سیاسی و به طور کلی دینفعان عرصه انتخابات در فرایند و چند و چون تصویب آن قرار گیرند و مهمتر از آن اینکه دولت که به عنوان پیشنهاد دهنده چنین لوایحی می‌باشد باید ضمن اطلاع رسانی کافی و مقتضی همگان را در جریان تدوین و تصویب چنین لایحه مهمی قرار می‌داد و مضاف بر آن از بازیگران مهم انتخابات نظر خواهی می‌نمود تا ایشان هرگونه پیشنهادات و انتقادات و راهکارهایی جهت برون رفت از چالش‌های مهم و جدی انتخابات و حقوق انتخاباتی خود می‌داشتند ارایه می‌نمود امری که به نحو مطلوبی انجام نگرفته است و هیچگونه مکانیسم شفاف و روشنی از سال ۱۳۹۷ که این لایحه به مجلس شورای اسلامی ارایه گردید تا کنون در خصوص این لایحه مهم انجام نگردیده است امری که می‌تواند مانع جدی و اساسی در تدوین و تصویب نهایی چنین لایحه مهمی باشد در واقع اهمیت موضوع ایجاب نموده و می‌نماید روند و فرایند پیشنهاد، تدوین و در نهایت تصویب چنین لایحه مهمی در یک سازوکار شفاف انجام گیرد امری که متأسفانه حداقل در خصوص مرحله تدوین این لایحه از سوی دولت انجام نگرفته است. و از آنجا که در فرایند تدوین چنین لایحه مهمی به صورت شفاف و موثر نظر خواهی از جامعه هدف انجام نگرفته است موجب می‌گردد در صورت تصویب نهایی چنین لایحه ای چندان مورد اقبال و توجه احزاب، گروه‌ها و به طور کلی بازیگران مهم انتخابات قرار نگیرد.

لایحه جامع انتخابات را شاید بتوان مهمترین و اولین اقدام جدی پس از انقلاب اسلامی در راستای اصلاح قوانین انتخاباتی در راستای همراهی با تحولات و تطورات مهم در سطح جهان تلقی نمود به گونه ای که در این لایحه موارد مثبت فراوانی همچون ارتقای شفافیت در نظام انتخاباتی از طریق برگزاری کلیه مراحل انتخابات به صورت الکترونیک (ماده ۹، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰) و افزایش شفافیت در منابع مالی و هزینه‌های انتخاباتی کاندیداها و احزاب در انتخابات (از ماده ۱۲۴ تا ۱۳۰ لایحه جامع انتخابات) شناسایی نظام حزب هر چند به صورت مدیریت شده موضوع ماده ۲۶، و بند الف تبصره ماده ۵۵ و نیز بند ب ماده ۵۶ و ماده ۱۲۰ لایحه جامع انتخابات، و... وجود دارد اما باید توجه داشت که تمسک به پاره ای از اصول و شاخصه‌های یک نظام انتخاباتی آزاد و منصفانه و نادیده گرفتن برخی دیگر از این اصول نمی‌تواند نظام انتخاباتی ما را به یک نتیجه مطلوب برساند به گونه ای که لایحه فعلی جامع انتخابات با چالش‌های مهم و عدیده ای مواجه می‌باشد از جمله اینکه در لایحه به اصل رقابتی بودن توجه لازم و مقتضی نگردیده است به گونه ای که برخی از شرایط مقرر در ماده ۵۵ لایحه جامع انتخابات و بندهای ذیل تبصره آن بویژه بندهای ب و پ و حتی بند الف و پ تبصره مذکور که از شروط کیفی و تفسیر بردار بوده و کیفیت احراز و شناسایی آنها در چارچوب نظارت استصوابی شورای نگهبان انجام می‌گیرد می‌تواند بستر ساز حذف برخی از نامزدها و گروه‌های سیاسی از عرصه انتخابات می‌باشد و یا از شروطی می‌باشند که برای پاره ای از نامزدان مستقل انتخاباتی که فاقد وابستگی حزبی می‌باشند و یا فاقد تمکن مالی می‌باشند در مسیر انتخاب شدن محدودیت‌هایی ایجاد خواهد نمود و یا زمینه حذف آنها را فراهم می‌سازد. همچنین همانطور که خاطر نشان ساختیم سازوکار دسترسی آزاد به اطلاعات نیز به نحو شایسته مورد توجه لایحه قرار نگرفته است و صرفاً در تبصره ۲ ماده یکصد و پنج لایحه جامع انتخابات تا حدودی به صورت محدود و گزینشی حق دسترسی به دلایل رد صلاحیت مورد لحاظ قرار گرفته است در این تبصره چنین می‌خوانیم: «تمامی مذاکرات مربوط به بررسی صلاحیت داوطلبان در مراجع اجرایی و نظارتی ضبط و صورتجلسه می‌شود و در صورت تقاضای داوطلبان جز در موارد مندرج در جزیهای ج و د بند ۲ ماده واحده قانون مذکور در این ماده در دسترس آنان قرار می‌گیرد یا منتشر می‌شود». همچنین یکی از خلاهای مهم در لایحه جامع انتخابات عدم سازوکار کافی و مطلوب در خصوص اصل پاسخگویی بویژه در خصوص دلایل و چرایی رد صلاحیت داوطلبان و نامزدان انتخابات می‌باشد به گونه ای که لایحه جامع انتخابات در خصوص موضوع مذکور مستقیماً به قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایت داوطلبین رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف که در مورخه بیست و دوم آبان یک هزار و سیصد و هفتاد و هشت به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید ارجاع می‌دهد این در حالی است که در خصوص موضوع به این مهمی باید در خود لایحه سازوکار و ترتیب دقیقی وجود می‌داشت. از سوی دیگر از ضعف‌های مهم لایحه جامع انتخابات می‌توان به عدم توجه کافی به اصل بنیادین عدالت سیاسی اشاره نمود به گونه ای که به موضوعات مهمی همچون حقوق انتخاباتی زنان بویژه در انتخابات ریاست جمهوری و در ارتباط با حق انتخاب شدن توجه کافی مبذول نشده است همچنین اضافه نمودن پاره ای از شروط در ماده ۵۶ لایحه در خصوص نامزدان انتخابات ریاست جمهوری مضاف بر شروط مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از دیگر جهات و دلایل نادیده انگاشتن اصل عدالت سیاسی در لایحه جامع انتخابات

می‌باشد. به عنوان مثال در ماده ۵۶ لایحه چنین آمده است که داوطلبان ریاست جمهوری باید از شخصیت‌های ملی و کشوری باشند که نزد افکار عمومی چهره‌ای شناخته شده است چنین شرطی احراز آن دقیقاً روشن نیست به چه کیفیتی انجام می‌گردد؟ و اینکه آیا تضمینی وجود دارد که چنین شرطی عاملی در جهت حذف برخی از داوطلبان شایسته نباشد؟ و در نهایت عدم شفافیت کافی در فرایند تدوین و پیشنهاد لایحه مذکور و عدم اخذ نظریات و دیدگاه‌های گروه‌های و احزاب سیاسی مختلف زمینه ایجاد مشکل در فرایند تصویب نهایی این لایحه می‌گردد. پیداست راهکار برون رفت از این چالش‌ها را می‌توان در مواردی همچون استفاده از بدنه کارشناسی مناسب در کشور در بازنگری لایحه، بهره‌گیری کامل از اصول نظام انتخاباتی دموکراتیک و منصفانه بویژه اصول ارزشی و ماهوی انتخابات، و نیز توجه کافی به سازوکار تحقق نظام حزبی واقعی و دموکراتیک در کشور دانست.

فهرست منابع:

الف کتب

- تیلا، پروانه، ۱۳۸۹، مجموعه کامل و تفصیلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات خرسندی
- زارعی، محمد حسین، ۱۳۹۴، گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن، حاکمیت قانون و دموکراسی، تهران، انتشارات خرسندی.
- طاهری تازی، میر محسن، ۱۳۹۳، اصل برابری و عدالت مالیاتی در آیین حقوق بشر و حقوق مالیاتی نوین، تهران، انتشارات شهر دانش
- فقیه لازیجانی، فرهنگ، ۱۳۸۸، حقوق روابط شورا و شهرداری، تهران، انتشارات مجد.
- قاری سید فاطمی، محمد، ۱۳۸۸، حقوق بشر در جهان معاصر دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، تهران، انتشارات شهردانش
- معین، محمد، ۱۳۹۰، فرهنگ فارسی، جلد دوم، تهران، انتشارات بهزاد.
- نقیبی مفرد، حسام، ۱۳۹۲، محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات خرسندی.
- هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۳، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات میزان
- هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۴، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، اصول و مبانی کلی نظام، تهران، انتشارات میزان
- هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۴، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، تهران، انتشارات میزان.

ب) مقالات

- انصاری، باقر، ۱۳۸۶، مفهوم، مبانی و لوازم آزادی اطلاعات، نامه حقوقی، شماره ۱.

- جلالی، محمد و رضوان ضیایی، ۱۳۹۲، نقش آموذمانها در توسعه و ارتقای مردم سالاری، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره ۳۹.
- جمال زاده، ناصر، ۱۳۸۷، عدالت سیاسی و اجتماعی در سه رهیافت فقهی، فلسفی و جامعه شناختی، دانش سیاسی، سال چهارم، شماره دوم.
- جوزف، سارا و جنی شولتز و ملیسا کسن، ۱۳۹۵، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، دعاوی، آموزه ها، تفاسیر، جلد دوم، ترجمه و تحقیق دکتر سید قاسم زمانی، تهران، انتشارات شهر دانش.
- خانه باشی، محمد، شمسی السادات زاهدی، سید مهدی الوانی، ۱۳۹۰، پاسخگویی؛ بستری برای تقویت اعتماد عمومی، پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، دوره ۴، شماره ۱۴.
- خسروی، حسن، ۱۳۸۹، دموکراسی و اصول حاکم بر انتخابات آزاد و منصفانه، نشریه تحقیقات حقوقی، ویژه نامه شماره ۲.
- دریجانی، میترا، حمید دلیر، سید مهدی احمدی موسوی، ۱۳۹۹، آسیب شناسی اصل شفافیت در قلمرو قانونگذاری کیفری ایران ارتباط آن با حکمرانی خوب، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره اول.
- زاهدی، شمس السادات، محمد خانباشی، الهام رضایی، ۱۳۹۰، افزایش اعتماد عمومی برپایه ی ارتقای فرهنگ پاسخگویی، پژوهشنامه مدیریت اجرایی، سال سوم، شماره ۵.
- عالی پور، حسن، ۱۳۹۴، نظام حقوقی انتخابات و حق انتخاب در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره سوم.
- قاسمی حامد، عباس، ۱۳۸۰، نظارت پذیری شورای اسلامی شهر در چارچوب حقوق شهری، تحقیقات حقوقی، شماره های ۳۳-۳۴.
- محسنی، وجیهه، سید محمد هاشمی، محمد جواد جاوید، بیژن عباسی، ۱۳۹۸، تحلیل حقوقی نسبت سنجی حق دسترسی عموم به اطلاعات با تحقق حقوق شهروندی با تاکید بر نظام حقوقی ایران، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیست و یکم، شماره ۶۲.
- مهرپور، حسین، ۱۳۹۲، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات.
- یورگن الکلیت، ۱۳۸۳، انتخابات آزاد و منصفانه، ترجمه احمد مرکز مالگیری، نشریه مجلس و پژوهش، سال یازدهم شماره ۴۶.